

Akhlāq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

2025; 15(40): e12

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

Differentiating Rationality from Intelligence and Emotions and Its Impact on Human Decision-Making and Responsibility from the Perspective of Cognitive Science Findings

Mahmoud Abbasi¹, Ismail Keshavarz Safiei^{2*}

1. Medical Ethics and Law Research center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. Department of Law, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The main purpose of this article is to evaluate the feasibility of differentiating rationality from intelligence and feeling and its impact on human decision-making and responsibility from the perspective of contemporary cognitive science findings. The field of research is the application of cognitive science findings on agency and legal decision-making.

Methods: This study is a review research conducted using a descriptive-analytical method. The required resources and data in a library manner and by referring to reliable domestic sites and databases (such as Mag Iran, Civilka) and foreign databases (such as Scopus, Frontiers, SSRN, Springer, ResearchGate, Academia) It has been collected from the books and articles of the last 10 years.

Ethical Considerations: This research has been conducted in full compliance with all ethical considerations, including honesty, integrity, and preservation of the originality of the text.

Findings: The results of the research indicate that in the current situation, according to the majority of cognitive scientists, all three components of rationality, intelligence and emotions are involved in human agency and decision-making due to their influence in the cognitive processing process. Due to human differences in the degree and quality of rationality, intelligence and emotions, human decisions will also be diverse and different.

Conclusion: Since all three components of rationality, intelligence and emotions are effective in the process of cognitive processing to ethical-legal decision making, therefore the content of the chosen decision will be different according to the different rational, intellectual and emotional capacities of humans, and the assumption of complete and kind rationality is not compatible with the findings of cognitive sciences.

Keywords: Rationality; Intelligence; Responsibility; Emotions; Agency; Cognitive Science

Corresponding Author: Ismail Keshavarz Safiei; **Email:** keshavarzsmail@gmail.com

Received: January 22, 2025; **Accepted:** April 16, 2025; **Published Online:** October 7, 2025

Please cite this article as:

Abbasi M, Keshavarz Safiei I. Differentiating Rationality from Intelligence and Emotions and Its Impact on Human Decision-Making and Responsibility from the Perspective of Cognitive Science Findings. *Akhlāq-i zīstī, i.e., Bioethics Journal*. 2025; 15(40): e12.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

دوره پانزدهم، شماره چهارم، ۱۴۰۴

تمایزپذیری عقلانیت از هوشمندی و احساس و تأثیر آن در تصمیم‌گیری و

مسئولیت‌پذیری انسان از چشم‌انداز یافته‌های علوم شناختی

محمود عباسی^۱، اسماعیل کشاورز صفی‌ئی^۲

۱. مرکز تحقیقات اخلاقی و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: هدف اصلی این مقاله امکان‌سنجی تمایزپذیری عقلانیت از هوشمندی و احساس و تأثیر آن در تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری انسان از چشم‌انداز یافته‌های علوم شناختی معاصر است. زمینه پژوهش کاربرست یافته‌های علوم شناختی بر عاملیت و تصمیم‌گیری‌های حقوقی است.

روش: پژوهش حاضر از نوع مروری و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. منابع و داده‌های مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به سایت‌ها و بانک‌های اطلاعاتی معتبر داخلی (نظیر مگ ایران، سیویلکا) و پایگاه‌های خارجی (نظیر Scopus, Frontiers, SSRN, Springer, ResearchGate, Academia)، از محل کتب و مقالات ۱۰ سال اخیر گردآوری شده است.

ملاحظات اخلاقی: این پژوهش با رعایت کامل تمامی ملاحظات اخلاقی درخصوص رعایت امانتداری، صداقت و اصالت متن انجام گرفته است.

یافته‌ها: نتایج حاصل از پژوهش بیانگر این است که در وضعیت کنونی بنابر نظر غالب دانشمندان علوم شناختی، هر سه مؤلفه عقلانیت، هوشمندی و عواطف به دلیل تأثیرگذاری در فرآیند پردازش شناختی، در عاملیت و تصمیم‌گیری‌های انسان دخیل هستند و به دلیل تفاوت‌های انسان‌ها در درجه و کیفیت برخورداری از عقلانیت، هوش و عواطف، تصمیم‌گیری‌های انسان نیز متنوع و متفاوت خواهد بود.

نتیجه‌گیری: از آنجا که هر سه مؤلفه عقلانیت، هوشمندی و عواطف در فرآیند پردازش شناختی تا تصمیم‌گیری اخلاقی - حقوقی مؤثرند، لذا محتوای تصمیم انتخابی متناسب با ظرفیت‌های متفاوت عقلی، هوشی و عاطفی انسان‌ها، متفاوت خواهد بود و پیش‌فرض عقلانیت کامل و نوعی با یافته‌های علوم شناختی سازگار نیست.

واژگان کلیدی: عقلانیت؛ هوشمندی؛ عواطف؛ عاملیت؛ مسئولیت؛ علوم شناختی

نویسنده مسئول: اسماعیل کشاورز صفی‌ئی؛ پست الکترونیک: keshavarzsmail@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Abbasi M, Keshavarz Safiei I. Differentiating Rationality From Intelligence and Emotions and Its Impact on Human Decision-Making and Responsibility From the Perspective of Cognitive Science Findings. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2025; 15(40): e12.

مقدمه

عقل از مفاهیم بنیادینی است که تعریف مورد اجماعی از آن نزد اندیشمندان به چشم نمی‌خورد. علی‌رغم تنوع موجود درخصوص مفهوم عقل و انواع عقلانیت در میان اندیشمندان، آنچه بیش از هر چیزی می‌توان به‌عنوان ویژگی مشترک تعاریف عقل از آن یاد نمود، تلقی عقل به مثابه نیرو، قوه یا استعداد ذهنی انسان برای شناخت، ادراک و فهم و به‌طورکلی قوه معرفت (شناخت) جهت تشخیص درست از نادرست و گزینش راه‌حل و تصمیم مناسب است (۱). در چهارچوب رویکرد سنتی و مرسوم از عقلانیت، انسان‌ها به میزان برابری از موهبت عقل برخوردار هستند در نتیجه در مواجهه با محرک‌ها و موقعیت‌های محیطی، با به‌کارگیری نیروی عقل می‌توانند تصمیم مناسب را برگزینند. در این چهارچوب سنتی، عقلانیت از هوشمندی و احساس، متفاوت و متمایز است. تا جایی که بنابر خوانش مرسوم، دخالت عواطف نقش مخربی در تصمیم‌گیری عقلانی خواهد داشت و تصمیم‌گیری از روی احساسات، نمونه‌ای از تصمیم‌گیری‌های غیر عقلانی و نامناسب شمرده می‌شود (۲). با وجود این، یافته‌های علوم‌شناختی نوین، نقش پررنگ هوشمندی و عواطف و هم‌افزایی این دو مؤلفه در فرآیند شناخت و ادراک معنای محرک‌ها و موقعیت‌های محیطی و گزینش پاسخ مناسب به آن‌ها را برجسته نموده است. تداخل کارکردی عقلانیت، هوشمندی و احساس در فرآیند ارزیابی شناختی و تصمیم‌گیری، مرزبندی سنتی میان آن‌ها را مورد تردید قرار داده است (۳-۴).

این مقاله کوششی است برای واکاوی این مرزبندی سنتی و پاسخی است به این دو پرسش نوظهور: (۱) آیا با یافته‌های اخیر علوم شناختی، مرزبندی سنتی میان عقلانیت، هوشمندی و احساس و تمایز عملکردی میان آن‌ها امری پذیرفتنی است یا خیر؟ (۲) آیا یافته‌های اخیر در زمینه تفاوت‌های افراد از حیث درجات متنوع عقلانیت، هوشمندی و عواطف و تأثیر این تنوع در کیفیت تصمیم‌گیری آن‌ها، امکان قضاوت و داوری اخلاقی - حقوقی با الگو و استاندارد رفتاری یکسان میان انسان‌ها را کماکان فراهم می‌سازد یا آن‌را انکار

می‌کند؟ پژوهش‌های صورت‌گرفته تاکنون بیشتر بر موضوعاتی چون نقد عقلانیت مرسوم و نظریه انتخاب عقلانی، تمایز عقلانیت و هوشمندی، نقش عواطف در تصمیم‌گیری عقلانی متمرکز بوده است. آنچه مقاله پیشرو بر غنای آثار پیشین خواهد افزود، تحلیل مرزبندی سنتی هر سه مؤلفه در عاملیت اخلاقی - حقوقی انسان و نقد آن از منظر علوم شناختی به نحو هم‌زمان در پژوهشی واحد است.

روش

پژوهش حاضر از نوع مروری و به شیوه توصیفی - تحلیلی است. منابع و داده‌های مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به سایت‌ها و بانک‌های اطلاعاتی معتبر داخلی (نظیر مگ ایران، سیویلکا)، پایگاه‌های خارجی (نظیر Scopus)، و برخی سایت‌های معتبر نظیر Frontiers, SSRN, Springer, Academia, ResearchGate از محل کتب و مقالات ۱۰ سال اخیر گردآوری شده است.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر آن است که هر سه مؤلفه عقلانیت، هوشمندی و عواطف به نحو مرزناپذیری در فرآیند پردازش‌شناختی تا تصمیم‌گیری انسان مؤثر هستند و تمایزها و مرزبندی دقیق سنتی میان عقل، هوش و عاطفه براساس یافته‌های متخصصان علوم شناختی قابل پذیرش نیست. در تصمیم‌گیری‌های حقوقی نیز یافته‌های دانشمندان علوم‌شناختی بیانگر تأثیر هوشمندی و عواطف در کنار عقلانیت، در فرآیند شناخت تا گزینش تصمیمات حقوقی است. همچنین یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر آن است که برخلاف رویکرد عقلانیت کامل نوعی که در نظریات سنتی و مرسوم انتخاب عقلانی در علوم انسانی (نظیر فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد، اخلاق و حقوق) از دیرباز تاکنون حاکم بوده است، بنابر دستاوردهای علوم شناختی معاصر، با توجه به تفاوت‌ها و محدودیت‌های متنوع در توانایی‌های عقلی، هوشی و عاطفی میان افراد با یکدیگر، انسان‌ها از عقلانیت،

هوشمندی و عواطف کامل و یکسانی برخوردار نیستند؛ بر همین اساس فرآیند پردازش شناختی و تصمیم‌گیری (من جمله تصمیم‌گیری حقوقی) میان انسان‌ها نیز متفاوت و نسبی خواهد بود.

بحث

۱. عقلانیت، هوشمندی و عواطف و نقش آن در عاملیت انسان

در این قسمت مفاهیم سه‌گانه عقلانیت، هوشمندی و عواطف مورد بررسی و نقش هریک از این مؤلفه‌ها در تصمیم‌گیری و عاملیت انسان براساس یافته‌های علوم شناختی نوین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. انتخاب عقلانی و نقش آن در عاملیت انسان

مطالعه آثار اندیشمندان مختلف حاکی از آن است که برخورداری از مؤلفه‌ای چون عقلانیت، از شرایط برخورداری از عاملیت محسوب می‌شود (۵). عاملیت انسان بنابر رویکرد سنتی و دیرپا تحت تأثیر قرائت مرسوم از عقلانیت و انتخاب عقلانی استوار بوده است. بر پایه نظریه مرسوم انتخاب عقلانی که ابتدا در اقتصاد و سپس در سایر علوم انسانی گسترش یافت، توضیحات و پیش‌بینی‌های انتخاب‌های رفتاری مردم در زندگی روزمره اغلب بر پایه فرض عقلانیت انسانی بنا شده‌اند و این فرض بر پایه دو مؤلفه سازگاری و انسجام استوار است (۶).

نظریه انتخاب عقلانی ترکیبی از عقلانیت شکلی - ابزاری (انتخاب بهترین وسیله) و عقلانیت ماهوی (وجود اهداف، امیال و باورها به‌عنوان دلایل انتخاب تصمیم) است به گونه‌ای که فرد بر پایه دسترسی به منطق احتمالات و پیش‌بینی پیامدهای هریک از گزینه‌های تصمیم‌گیری، مبادرت به انتخاب بهترین گزینه که حداکثرکننده و بهینه‌ساز ترجیحات و منافع (اهداف و امیال) فردی او باشد می‌نماید (۷-۸). به‌طور خلاصه در چهارچوب نظریه انتخاب عقلانی، عقلانیت امری هنجاری و ایدئال است که هم دربردارنده عقلانیت نظری (داشتن باورها، استدلال‌ها و استنتاج‌های منطقی) و هم

عقلانیت عملی (کنش و تصمیم‌گیری صحیح) می‌شود. منظور از هنجاری و ایدئال بودن عقلانیت این است که در اندیشه و تصمیم‌گیری‌های انسان، اصول و قواعدی کلی و کامل نهفته است که ما را به‌باورها، استدلال‌ها (منطق) و تصمیم‌گیری‌های صحیح و پرهیز از باورها و رفتارهای نادرست (ناعقلانی) هدایت می‌کند. عقلانیت هنجاری در برابر داوری و عقلانیت توصیفی قرار دارد که به توصیف عقلانی از امور واقع (آنچه هست) می‌پردازد و مستلزم بایندی هنجاری نیست نظیر گزاره‌های علمی - تجربی (۹).

۲-۱. مفهوم هوشمندی و نقش انواع آن در عاملیت انسان

هوش یکی از مفاهیم چالش‌برانگیز نزد متخصصان و پژوهشگران حوزه علوم شناختی است. برآیند تعاریف مختلفی که از سوی برخی روان‌شناسان و متخصصان علوم شناختی از مفهوم هوشمندی صورت گرفته است، بر دو مؤلفه ذیل تأکید دارد: به‌کارگیری توانایی تفکر و شناخت جهت سازگاری با محیط و بهبود هدفمند آن و توانایی حل مسئله در مواجهه با محرک‌ها و موقعیت‌های مختلف (۱۱-۱۰).

براساس یافته‌ها و پژوهش‌هایی که در سالیان اخیر بر پایه هریک از نظریه‌های هوش به عمل آمده است، مقوله هوشمندی نقش تعیین‌کننده‌ای در انواع مختلف تصمیم‌گیری دارد بدین‌ترتیب که با توجه به تنوع انسان‌ها در بهره‌هوشی (هوش سیال و متبلور) بر پایه یافته‌های مبتنی بر نظریه کتل-هورن (Cattell-Horn) (۱۴-۱۲) تفاوت در توانایی‌ها و انواع نه‌گانه زیست - روان‌شناختی هوش در پردازش اطلاعات مطابق با نظریه هوش چندگانه گاردنر (Gardner) (۱۶-۱۵) تفاوت‌های فردی در توانایی‌های شناختی باریک و گسترده براساس نظریه هوش سه‌لایه کارول (Carroll) (۱۸-۱۷)، تفاوت‌های فردی انسان‌ها در انواع سه‌گانه هوش تحلیلی (منطقی - استدلالی)، خلاق و عملی (خیابانی) و تنوع محیط‌های اجتماعی و فرهنگی و تأثیر آن بر نوع تصمیم‌گیری براساس نظریه هوش چندگانه و هوش موفق استرنبرگ (Sternberg) (۱۹) عاملیت انسان‌ها در مواجهه با محرک‌های

محیطی به منظور تصمیم‌گیری (سازگاری با آن و حل مسئله) متنوع و متفاوت خواهد بود.

مقوله عاملیت اخلاقی در تصمیم‌گیری و تأثیر هوشمندی در این شکل از عاملیت، با طرح‌اندازی شکل نوینی از هوشمندی موسوم به هوش اخلاقی (Moral Intelligence) برجستگی بیشتری یافته است. در حال حاضر دو الگو حاکم بر هوش اخلاقی نزد پژوهشگران وجود دارد:

۱. مدل لنینک و کیل (Lennick & Kiel): از نقطه نظر این دو روان‌شناس که طراحان اصلی نظریه هوش اخلاقی هستند، هوش اخلاقی نوعی شایستگی یا ظرفیت ذهنی است برای تعیین اینکه چطور اصول جهان‌شمول انسانی نسبت به ارزش‌ها، اهداف و اقدامات ما جهت‌گزینش تصمیم اخلاقی صحیح اعمال شود (۲۰).

۲. مدل دوم توسط بُربا (Borba) مطرح گردیده است. به باور بُربا هوش اخلاقی عبارتست از: ظرفیت درک درست از نادرست و داشتن اعتقادات قوی و عمل کردن براساس این اعتقادات به نحو صحیح و شرافتمندانه (۲۱).

بنابر آزمایش‌ها و پژوهش‌های اخیر، هوش اخلاقی نه تنها نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری و حل مسائل عملی جهان واقعی از سوی اشخاص مختلف نظیر مدیران، رهبران، حسابداران دارد بلکه تفاوت‌های افراد (نظیر تیپ شخصیتی، جهت‌گیری اخلاقی) از حیث درجه برخورداری از هوش اخلاقی در نوع تصمیم‌گیری آن‌ها مؤثر است (۲۲-۲۳).

همچنین در پژوهش‌های دیگر، نشان داده شده هوش اخلاقی در بهبود وجدان کاری، افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد تأثیر مثبتی دارد که این مسئله به وضوح مبین تأثیر هوش اخلاقی بر کیفیت تصمیم‌گیری است (۲۴).

۳-۱. عواطف و نقش آن در عاملیت انسان

تعریف علمی اجماعی درخصوص مفهوم احساس (عاطفه) وجود ندارد، با این وجود نزد متخصصان، احساسات حالت‌های فیزیکی - ذهنی هستند که توسط تغییرات نوروفیزیولوژیکی ایجاد می‌شوند و به‌طور متفاوتی با افکار، پاسخ‌های رفتاری و درجاتی از خوشی و ناخوشی مرتبط هستند (۲۵-۲۶).

برآیند مؤلفه‌های حاکم بر عواطف و احساسات نزد متخصصان این حوزه رفتاری حاکی از آن است که احساسات دربردارنده ادراک و شناخت معنای موقعیت‌ها و محرک‌های پیرامونی از یک طرف و پاسخ به معنای دریافت شده در قالب رفتار (تصمیم‌گیری) با ترکیبی از عناصر ذهنی - فیزیکی (شامل مکانیسم‌های کلامی، فیزیولوژیکی، رفتاری و عصبی) است (۲۵، ۲۷).

از منظر عصب‌پژوهان، عواطف دربردارنده نوعی فهم، ادراک و فراچنگ آوردن یک شیء است و به شیوه‌های مختلف در تصمیم‌گیری و تفکر عقلانی نقش مثبت دارند؛ نظیر: ۱) بهبود دسترسی انسان به دلایل و استدلال‌های خوب ۲) تسهیل در طراحی و برنامه‌ریزی تصمیم ۳) نقش تکمیل‌کننده عواطف در استدلال نظری تصمیم و رفع نواقص آن ۴) نقش تسهیل‌کننده عواطف در اقدام مناسب و سریع در جایی که استدلال محض و کند قادر به تصمیم‌گیری به موقع و انتخاب تصمیم نیست (۳۰-۲۸).

برهمن اساس ارتباطات متقابل یافت‌شده در مغز هیچ مبنای آشکاری برای جدا کردن احساسات از شناخت ایجاد نمی‌کند. بر پایه این رویکرد، عاطفه تعدیل‌کننده بالقوه انواع عملیات شناختی از ادراک و توجه گرفته تا یادگیری ضمنی و تداعی‌های ضمنی است لذا نمی‌توان میان شناخت و احساس مرزبندی نمود (۳۲-۳۱).

بنابر یافته‌ها و آزمایش‌های صورت‌گرفته در سالیان اخیر، عواطف علاوه بر اینکه تأثیر بسیار تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری در موضوعات مختلف (رقابتی، مشارکتی، مدیریتی، کسب‌وکار، بازار، کلینیکی) دارند، بلکه کیفیت متفاوت عواطف در میان انسان‌ها، تأثیر قابل توجهی در گزینش تصمیمات متفاوت دارد (۳۶-۳۳).

۲. نسبت میان عقلانیت، هوشمندی و احساس در عاملیت اخلاقی انسان

در این قسمت به بررسی نسبت میان هریک از مؤلفه‌های عقلانیت، هوشمندی و عواطف در عاملیت و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی - حقوقی انسان می‌پردازیم.

۱-۲. نقد نظریه انتخاب عقلانی در فرایند تصمیم‌گیری و

تغییر نسبت عقلانیت با احساس و هوشمندی

از اواخر قرن بیستم بنابر برخی یافته‌های آزمایشگاهی صورت‌گرفته از سوی روانشناسان و اقتصاددانان حوزه اقتصاد رفتاری نظیر کانمن (Kahnman)، تورسکی (Tversky) و سایمون (Simon) عقلانیت کامل و نظریه مرسوم انتخاب عقلانی مورد انتقادهای گسترده‌ای قرار گرفت. هسته مرکزی این انتقادهای بر پایه این ویژگی توصیفی استوار بود که انسان‌ها از منطری واقع‌گرایانه در بسیاری اوقات بر پایه عقلانیت ماهوی-ابزاری کامل (انتخاب بهترین دلایل جهت حداکثرسازی سود و حداقل‌سازی ضرر) تصمیم‌گیری نمی‌کنند (۳۷). منشأ این رفتار غیرعقلانی برخاسته از محدودیت‌های عصبی-شناختی مغز است که موجب بروز توهمات شناختی (خطا و سوگیری به دلیل فقدان اطلاعات یا ناقص بودن اطلاعات یا اشتباه در روش قالب‌بندی و پردازش اطلاعات) و اتخاذ چشم‌اندازی زیان‌گريزانه (به جای سودمحورانه) می‌شود (۳۸). همچنین براساس یافته‌های کاهنمن (Kahneman) و تورسکی (Tversky) که مورد پذیرش و استقبال عمومی روان‌شناسان و عصب‌پژوهان قرار گرفته است، همه تصمیمات انسان توسط پردازش عقلانی انتخاب نمی‌شود بلکه بخش عمده‌ای از تصمیمات او توسط پردازش غیر عقلانی صورت می‌گیرد. از منظر آنان انسان دارای دو سامانه پردازش ذهنی است: سامانه ۱ که به سامانه ذهن خودکار شهرت دارد و مسئول عملکردهای سریع، خودکار، عاطفی، شهودی، بدون کنترل و زحمت، است و سامانه ۲ (سامانه کنترل‌گر) که مسئول عملکردهای با درنگ و تفکرآمیز، منطقی و عقلانی، استدلالی و محاسباتی و پرزحمت است (۳۹).

۲-۲. نسبت عقلانیت و عواطف

دیدگاه سنتی غالب نزد اندیشمندان، از زمان افلاطون (Plato) و رواقیون در یونان باستان تا دکارت (Descartes) و کانت (Kant) در عصر روشنگری، درخصوص نقش عواطف و احساسات در عقلانیت و تصمیم‌گیری علمی، حاکی از ثنویتی

مبتنی بر ستایش عقلانیت و منطقی محض از یک طرف و پرهیز از ورود عواطف و احساسات مخرب در استدلال و تصمیم‌گیری عقلانی از طرف دیگر بوده است (۴۰).

اواخر قرن بیستم به دنبال تأثیرپذیری از نظریه پردازش دوگانه ذهن کانمن (Kahnman) در اخلاق و عاملیت اخلاقی و انتقاداتی که بر پایه یافته‌های جدید از نظریه انتخاب عقلانی توسط روانشناسان و اقتصاددانان رفتاری مطرح گردید، نقش عواطف و احساسات در فرآیند شناخت تا تصمیم‌گیری برجسته شد.

در قرن بیست و یکم نیز نتایج و یافته‌های آزمایشگاهی دانشمندان علوم شناختی حاکی از نفی رویکرد سنتی (تأثیر محض عقلانیت بر فرآیند شناخت تا تصمیم‌گیری و عدم دخالت عواطف در این فرآیند) و تأکید بر نقش مثبت و تعیین‌کننده عواطف در پردازش شناختی تا تصمیم‌گیری است (۴۱-۴۲).

به‌طورکلی در قرن ۲۱، دو نظریه بسیار مهم درخصوص نقش عواطف در عاملیت اخلاقی - حقوقی انسان مطرح گردیده است: ۱) نظریه پردازش دوگانه جاشوا گرین (Joshua Greene) که به مانند کاهنمن، تصمیم‌گیری و عاملیت اخلاقی را متأثر از سیستم ۱ یا اتوماتیک (پردازش سریع، خودکار، عاطفی، ناخودآگاه) و سیستم ۲ یا دستی (کند، کنترلی، عقلانی و آگاه) می‌داند (۴۳). از منظر گرین عاملیت انسان در تصمیم‌گیری صرفاً معلول فرآیند پردازش عقلانی نیست بلکه هیجانات و عواطف به‌عنوان سامانه پردازش نخستین، بر پردازش عقلانی تقدم دارند. تأثیر هیجانات، هورمون‌های عاطفی، انگیزش‌ها و امیال و لذات بر تصمیم‌گیری تا جایی پیش رفت که برخی پژوهشگران حوزه اخلاق نظیر آمارتیا سن و کامرر و لاونستین تأثیرگذاری عقلانیت نوعی و کامل انسان در تصمیم‌گیری را زیر سؤال بردند و رویکردی حاکی از نسبیت و تنوع در تصمیم‌گیری متأثر از تنوع واکنش‌های عاطفی پدید آوردند (۴۴-۴۵).

۲) نظریه انتخاب عاطفی (Emotional Choice Theory): این نظریه به‌عنوان مکمل نارسایی‌های نظریه انتخاب عقلانی

در مقوله عاملیت انسان بود. مارکویکا (Markwica) که طراح این نظریه محسوب می‌شود، بر این باور است که نظریه انتخاب عقلانی و ساختارگرایی عموماً نقش عاطفه را در تصمیم‌گیری نادیده می‌گیرند. آن‌ها معمولاً انتخاب را به‌عنوان یک فرآیند آگاهانه و تأملی مبتنی بر افکار و باورها در نظر می‌گیرند. در حالی که یافته‌های اخیر در علوم اعصاب نشان می‌دهد که تنها بخش کوچکی از فعالیت‌های مغز در سطح بازتاب آگاهانه عمل می‌کند بخش عمده کارکردهای آن شامل ارزیابی‌های ناخودآگاه و احساسات است. از منظر وی احساسات نقش مهمی در شکل دادن به فرآیندهای تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند (۴۶).

۲-۳. نسبت هوشمندی و عواطف

دستاوردها و یافته‌های روان‌شناسان و عصب‌پژوهان معاصر حاکی از ارتباط تنگاتنگ میان هوش و عاطفه در تصمیم‌گیری است. به نحوی که شکل جدیدی از هوشمندی تحت عنوان هوش عاطفی (Emotional Intelligence) یا هیجانی در آثار پژوهشگران مطرح شده است. هوش عاطفی بر پایه سه الگوی مختلف مورد بررسی و آزمایش از سوی پژوهشگران قرار گرفته است: (۱) مدل مبتنی بر توانایی؛ (۲) مدل ترکیبی؛ (۳) مدل مبتنی بر ویژگی. بنابر مدل توانایی که از سوی سالوی (Salovey) و مایر (Mayer) مطرح گردیده است. هوش عاطفی (EI) شامل چهار نوع توانایی است: (۱) درک احساسات (۲) استفاده از احساسات (۳) فهم احساسات (۴) مدیریت احساسات (۴۷).

مدل ترکیبی، مدل معرفی شده توسط گلن (Goleman) بر هوش عاطفی (EI) که شامل ۵ ساختار اصلی است که عبارتست از: (۱) خودآگاهی (۲) خودتنظیمی (۳) مهارت اجتماعی (۴) همدلی (۵) انگیزه (۴۸-۴۹).

به‌طورکلی بنابر یافته‌ها و دستاوردهای آزمایشگاهی و تحقیقاتی پژوهشگران علوم شناختی، هوش عاطفی در فرآیند ادراک، تفکر، استدلال و گزینش تصمیم منطقی و عقلانی نقش بسیار سازنده و مثبتی ایفا می‌کند به نحوی که افراد با هوش عاطفی بالا، در دقت و کیفیت انواع تصمیم‌گیری

(اخلاقی، استراتژیک، مدیریتی، مالی، کلینیکی) بهتر از افراد با هوش عاطفی پایین عمل می‌کنند (۵۲-۵۰). هوش عاطفی با تسهیل استدلال اخلاقی، قضاوت اخلاقی و رفتار فرااجتماعی، نقشی اساسی در تصمیم‌گیری اخلاقی (به‌ویژه در شرایط عدم اطمینان، عدم قطعیت و پرخطر) ایفا می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که افراد مبتلا به سطوح بالاتر (EI)، به دلیل برخورداری از مهارت استدلال اخلاقی، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی مناسبتر (کم‌خطرتر، سودمندتر) می‌گیرند و برعکس افراد با هوش عاطفی کمتر بیشتر مستعد تصمیمات اخلاقی پرخطر و زیان‌آور می‌شوند زیرا (EI) افراد را قادر می‌سازد تا احساسات عاطفی را در پیامدهای اعمالشان و سنجیدن پیامدهای تصمیماتشان بر خود و دیگران در نظر بگیرند (۵۵-۵۳).

۲-۴. نسبت عقلانیت و هوشمندی

استانوویچ (Stanovich) از روان‌شناسان و عصب‌پژوهان معاصر، در چهارچوب نظریه پردازش دوگانه کاهنمن و تاورسکی، قائل به وجود ۳ مدل ذهنی در انسان است: (۱) ذهن خودکار که همان سامانه ۱ کاهنمن بوده و مسئول عملکردهای سریع، خودکار، هیجانی و بدون پردازش عقلانی است. دو مدل ذهنی دیگر دارای عملکرد پردازش عقلانی و مبتنی بر کنترل توجه، حافظه کاری درگیرشونده هستند. این دو مدل ذهنی عبارتند از: ذهن الگوریتمی (Algorithmic Mind) و ذهن بازتابنده یا انعطافی (Reflective Mind) (۵۶). ذهن الگوریتمی یا محاسباتی، مرتبط با توانایی شناختی و محاسباتی مغز انسان است که شامل هوش متبلور و سیال، حافظه کاری و کنترل توجه می‌باشد. به‌طورکلی ذهن الگوریتمی که در تست‌های متداول هوش نیز مورد سنجش قرار می‌گیرد بر توانایی‌های شناختی انسان در یادگیری، پردازش اطلاعات و محاسبه محرک‌های محیطی، حل مسئله و تصمیم‌گیری در پاسخ به موقعیت‌ها و محرک‌های مختلف محیطی تمرکز دارد. در مقابل ذهن بازتابنده یا انعطافی، با مقوله تمایلات فکری (Thinking Dispositions) مرتبط است. تمایلات فکری شامل باورها، ساختار، چگونگی

عقلانیت علاوه بر توانایی‌های شناختی ذهن الگوریتمی، شامل ذهن بازتابنده و تمایلات فکری آن (باور و اهداف و ترجیحات) نیز می‌شود (۵۷-۵۶).

۳. جایگاه عقلانیت، عواطف و هوشمندی در عاملیت و تصمیم‌گیری حقوقی

مرکز ثقل علوم هنجاری (نظیر اخلاق، حقوق، جامعه‌شناسی و اقتصاد) پیش‌فرض ابطال‌ناپذیر انسان عاقل است که از عقلانیت کامل و نوعی یکسان برخوردار است و به مثابه الگو استاندارد ایدئال، معیار و شاخص قضاوت اخلاقی نسبت به تصمیمات انسان‌های واقعی به شمار می‌آید (۷، ۸، ۶۰) به عبارت دیگر استعداد عقلانی در همه انسان‌ها به نحو یکسانی توزیع شده است و انسان در هر موقعیت رفتاری، توانایی انتخاب عقلانی بهترین تصمیم را دارد. پدر خوب خانواده در حقوق رومی و انسان معقول در کامن‌لا، دو نمونه از استانداردها و الگوهای رفتاری عقلانیت کامل و مطلق در نظام‌های حقوقی به شمار می‌آیند (۶۱-۶۲). در تمامی نظام‌های حقوقی شرط اساسی برخورداری از اهلیت و عدم محجوریت (نظیر جنون و سفاهت که از مصادیق عدم عقلانیت در حقوق ایران هستند) یکی از ارکان بنیادین مسئولیت‌پذیری (اعم از مسئولیت قراردادی، مدنی و کیفری) به شمار می‌آید (۶۳). با این وجود در هیچ نظام حقوقی هوشمندی و عواطف از شروط بهره‌مندی از اهلیت و مسئولیت شمرده نشده است و این در حالیست که یافته‌های دانشمندان علوم شناختی، تأثیر برجسته ترکیب این دو مؤلفه را در عاملیت و تصمیم‌گیری آشکار ساخته‌اند.

برخی از پژوهش‌های اخیر دلالت بر تأثیر عواطف بر ارتکاب رفتار مجرمانه و امکان‌پذیری اتخاذ راهکارهایی جهت مدیریت و کنترل عواطف جهت پیشگیری از وقوع جرم دارد (۶۴-۶۵). همچنین پژوهش‌های میدانی به عمل آمده در سال‌های اخیر، همبستگی میان هوش عاطفی بالا با کاهش ارتکاب جرم و هوش عاطفی پایین با افزایش ارتکاب جرم را تأیید می‌کند (۶۶-۶۸).

شکل‌گیری و دگرگونی باورها، اهداف و سلسله‌مراتب اهداف، تفکر ذهن باز و ملاحظه پیامدهای آینده تصمیم می‌شود (۵۷). به جهت وجود تفاوت‌های فردی در عقلانیت حاکم بر ذهن الگوریتمی و بازتابنده که حاکی از تنوع چشمگیر میان انسان‌ها در زمینه هوش سیال و تمایلات فکری است، از نظرگاه استانویچ انسان‌ها از عقلانیت کامل و ایدئالی در مواجهه با موقعیت‌ها و محرک‌های محیطی جهت اتخاذ تصمیم‌گیری برخوردار نیستند بلکه به جای آن انسان‌ها به نحو نظام‌مندی دچار استدلال‌ورزی غلط، انحرافات، سوگیری‌ها و میانبرهای ذهنی متعددی هستند که در بسیاری موارد منجر به پردازش ناصحیح اطلاعات و تصمیم‌گیری‌های غلط می‌شود؛ نظیر دسترسی ناصحیح به احتمالات و پیامدها، آزمودن فرضیه‌ها به نحو نادرست، نقض شاخص‌های نظریه فایده‌گرایی انسان، تأثیرپذیری گزینش تصمیم از متغیرها و موضوعات غیر مرتبط (۵۸-۵۷). از دیگر نظریه‌ها و پژوهش‌هایی که بر نقش تفاوت‌های فردی اشخاص (امیال، باورها، ارزش‌ها) و عقلانیت محدود و نسبی در تصمیم‌گیری انسان تأکید می‌ورزد، نظریه مدل چندپیمانه‌ای ذهن (Modularity of Mind Theory) در عصب‌شناسی است که طراح نخستین آن جری فودر (Jerry Fodor) می‌باشد. براساس این نظریه، همه محتویات مغز هنگام مواجهه با محرک‌های محیطی، فعال نمی‌شوند بلکه یک محرک واحد، می‌تواند بسته به نحوه محتویات مغزی درگیرشونده، واکنش‌های رفتاری متفاوتی به دنبال داشته باشد. به عبارت دیگر محتویات مغزی مختلف، موجب گزینش‌های رفتاری متفاوت می‌شوند. بدین ترتیب بر مبنای این نظریه به جای سیستم بسته، قطعی، قابل پیش‌بینی، سیستم باز مغزی وجود دارد که امکان پیش‌بینی دقیق نوع رفتار گزینش شده را منتفی می‌سازد (۴۵-۴۴، ۵۹).

بنابر آنچه در دو قسمت پیشین گفته شد، مفهوم عقلانیت دایره‌شمول گسترده‌تری نسبت به هوشمندی دارد. چراکه هوشمندی مرتبط با توانایی‌های شناختی انسان است که متعلق به عقلانیت ذهن الگوریتمی انسان است در حالی که

در زمینه تصمیم‌گیری‌های تخصصی حقوقی (نظیر تصمیم‌گیری‌های قضایی قضات، دادستان و هیئت منصفه) نیز پژوهش‌های اخیر حاکی از آن است که برخلاف رویکرد سنتی مرسوم، عواطف نه تنها خللی در تصمیم‌گیری قضایی مناسب ایجاد نمی‌کنند بلکه برعکس سلامت روحی و عاطفی قضات بر کیفیت تصمیم‌گیری آن‌ها و تحقق عدالت قضایی نقش مؤثر و مثبتی ایفا می‌کند (۶۹-۷۰). بنابر پژوهشی دیگر که با الهام از نظریه‌های پردازش دوگانه کانمن و گرین و با رویکردی منفی نسبت به نقش عواطف در تصمیم‌گیری قضایی صورت گرفته است، تصمیم‌گیری قضایی، پردازش مکانیکی محض نیست که صرفاً با تحلیل محتویات پرونده و انطباق منطقی و قیاسی آن با قوانین صورت گیرد بلکه عواطف و ظرفیت‌های محدود قوای شناختی قاضی با تکیه بر سامانه ۱ (درک شهودی و عاطفی ناخودآگاه) به جای سامانه ۲ (پردازش منطقی و آگاه) هنگام تصمیم‌گیری قضایی تأثیرگذار می‌باشند بر همین اساس به منظور تحقق عدالت می‌بایست به دنبال روش‌هایی جهت مهار عواطف و احساسات قاضی در تصمیم‌گیری‌های قضایی او بود (۷۱).

بدین ترتیب کاربست یافته‌های پژوهشگران علوم شناختی در عاملیت و تصمیم‌گیری اخلاقی - حقوقی انسان‌ها حاوی دو دستاورد بسیار مهم خواهد بود که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۳-۱. مرزناپذیری عقلانیت، هوشمندی و احساس در

عاملیت اخلاقی - حقوقی انسان

همان‌طور که در بخش مفاهیم این سه مؤلفه اشاره شد، هر سه مفهوم عقلانیت، هوشمندی و احساس فاقد تعریف علمی اجماعی نزد متخصصان علوم شناختی و انسانی هستند. از نظر نویسنده دشواری رسیدن به توافق علمی درخصوص این مفاهیم، ناشی از تعلق سنتی و متافیزیکی این مفاهیم به روان‌شناسی عامیانه باشد تا جایی که در تعاریف علمی نوین از این واژگان نیز شاهد نوعی اختلاط و تشابه در تعریف و شناسایی ویژگی‌های کارکردی هریک از آن‌ها هستیم به نحوی که امکان تمایز کارکردی میان آن‌ها در تعریف این مفاهیم تقریباً ناممکن به نظر می‌آید. چرا که هر سه مؤلفه،

نوعی توانایی متمرکز بر سیستم مغزی - عصبی هستند که در فرایند مواجهه، ادراک و شناخت معنای محرک‌ها و موقعیت‌های محیطی و گزینش پاسخ رفتاری متناسب به موقعیت محیطی، نقش‌آفرینی می‌کنند (۱۸، ۲۷، ۷۲). از یک طرف یکی از شاخص‌های تمایز میان عقلانیت و هوشمندی هم از نظر عصب پژوهان و هم از منظر پژوهشگران حوزه اخلاق و دین، عقلانیت ماهوی است که دربردارنده توانایی دسترسی انسان به دلایل و باورهای مناسب جهت تشخیص خوب از بد و درست از نادرست است. به گونه‌ای که مهمترین شاخصه در تعریف عقل از گذشته تاکنون توانایی شناخت و تشخیص خوب از بد و درست و از نادرست بوده و محور اصلی عاملیت اخلاقی انسان محسوب می‌شود (۱). اما از طرف دیگر بنابر یافته‌های نوین علوم شناختی، یکی از ابعاد جدید هوشمندی انسان، هوش اخلاقی است که در تعریف متخصصان این حوزه، به معنای توانایی انسان در دسترسی به دلایل و باورهای مناسب جهت تشخیص خوب از بد و درست از نادرست است (۲۱-۲۰).

بدین ترتیب با قائل شدن به هوش اخلاقی، اساساً مرز میان عقلانیت و هوشمندی از بین خواهد رفت چراکه هوش اخلاقی معنایی جز عقلانیت ماهوی انسان نخواهد داشت. همین وضعیت درخصوص عقلانیت شکلی نیز به چشم می‌خورد بنابر یافته‌های عصب‌پژوهانی چون استانوویچ، ذهن الگوریتمی که به معنای توانایی پردازش، محاسبه و سنجش داده‌ها و گزینش بهترین وسیله جهت دستیابی به هدف محسوب می‌شود، هم جایگاه هوشمندی انسان است هم عقلانیت شکلی او. در ارتباط معنایی میان هوش و احساس و همچنین احساس و عقلانیت نیز همین وضعیت به چشم می‌خورد. در زمینه ارتباط معنایی و کارکردی هوش و احساس، نظریه هوش عاطفی یا هیجانی، هرگونه مرزبندی میان هوش و احساس را زیر سؤال می‌برد چراکه بر پایه این بعد جدید از هوشمندی، احساس چیزی جز توانایی هوشمندانه انسان در پردازش و ادراک محرک‌های محیطی و گزینش پاسخ رفتاری مناسب به محرک مربوطه نیست (۴۹-۴۷).

در زمینه ارتباط میان احساس و عقلانیت وضعیت متضادی حکمفرما است. برآیند دستاوردها و یافته‌های پژوهشگران علوم شناختی معاصر حاکی از وجود نوعی تضاد در پاسخگویی به این پرسش است که آیا در این مراحل ادراک، سنجش احتمالات و پیامدها و گزینش پاسخ مناسب به موقعیت، این سه مؤلفه به نحو مجزا و در بخش‌های مجزایی از اعضای بدن انسان، مشغول به فعالیت هستند یا اینکه سیستم عصبی، مغزی و بدنی انسان در بر همکنش با محرک‌های محیطی نه‌تنها با مرزهای جداگانه با یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه به جهت تمرکز عملکردی این مفاهیم در سیستم عصبی و مغزی انسان، اساساً اعضای فیزیکی مجزا و اختصاصی برای تحقق کارکرد این سه مفهوم در مغز یا سایر اعضای بدن وجود ندارد؟ برای نمونه برخی عصب‌شناسان طرفدار رویکرد جسمانی نظیر پریزنز، داماسیو و دسوزا، عواطف را در فرآیند ادراک و شناخت معنای محرک‌های محیطی دخیل می‌دانند و اساساً عواطف را به‌عنوان ابزار ادراک و شناخت در نظر می‌گیرند نه صرفاً محصول آن (۲۸-۳۰). در حالی که عصب‌شناسان مدافع نظریه‌های شناختی، عواطف را محصول ادراک و شناخت تلقی می‌کنند از این منظر عواطف در ارزیابی و شناخت نقشی ندارد بلکه محصول و معلول ارزیابی شناختی است (۷۳). رویکردی که به بازتولید مجدد ثنویت عقل/احساس (به مثابه نیروی شناخت) می‌انجامد. همچنین از نظر برخی عصب‌پژوهان نظیر داماسیو، با وجود اینکه، هرگونه تصمیم، محصول بر همکنش عاطفی میان مغز، بدن و محیط است، اما در مغز انسان قسمت‌های مجزایی برای عملکرد عقلانی و عاطفی وجود دارد، به نحوی که بنابر یافته و آزمایش‌های او، برخی از بیمارانی که دچار آسیب دیدگی از ناحیه قسمت‌های عاطفی بودند، در تصمیم‌گیری مناسب دچار مشکل می‌شدند هرچند هیچ‌گونه نقصی در قوای عقلانی آن‌ها وجود نداشت (۷۴).

از منظر طرفداران پردازش دوگانه ذهن نیز هرچند مغز محل هر دو پردازش ذهنی است، اما ساختار ذهنی انسان دربردارنده دو سامانه متفاوت است که یکی از آن‌ها سامانه‌ای احساسی -

شهودی و دیگری منطقی - عقلانی است. به عبارت دیگر ثنویت سنتی عقل/احساس در قالبی دیگر نزد متخصصان علوم شناختی نوین در قامت نظریه پردازش دوگانه مجدداً پدیدار شده است. در ادامه همین رویکرد، استانوویچ با انشعاب مجدد سامانه عقلانی انسان به دو بخش الگوریتمی/بازتابنده، علاوه بر تمایز میان احساس و عقل، به تمایز میان هوشمندی و عقلانیت باورمند است (۵۶، ۷۵).

به باور نویسندگان، مدل ذهنی سه‌گانه استانوویچ (ذهن خودکار که جایگاه عملکرد هیجانی و عاطفی است، ذهن الگوریتمی که توانایی هوشی انسان را نشان می‌دهد و ذهن بازتابنده که بیانگر استعداد عقلانیت ماهوی اوست) به وضوح نمایانگر تمایز میان احساس، هوشمندی و عقلانیت است. از سوی دیگر همان‌طور که گفته شد طرفداران نظریه‌های ترکیبی عاطفی - شناختی بر وحدت و ارتباط متقابل فرآیندهای شناختی و عاطفی باور دارند و تلاش برای تمایز شناخت از احساس به قوه‌های مجزا را برخلاف حیات ذهنی انسان می‌پندارند چراکه در مغز هیچ مبنای آشکاری برای جدا کردن احساسات از شناخت وجود ندارد. لذا نمی‌توان میان شناخت و احساس مرزبندی نمود (۳۱-۳۲).

بدین ترتیب چنانچه به مانند طرفداران فیزیکیالیسم، مؤلفه‌های ذهنی را همان مؤلفه‌های مغزی بدانیم (۷۶) و یا پدیداری متفاوت اما ناشی از عملکرد فیزیکیالیستی مغز در نظر بگیریم (ناتقلیل‌گرایی) (۷۷)، مرزبندی میان این سه مؤلفه امری ناپذیرفتنی می‌نماید چراکه ذهن و مغز دو چیز نیستند، بلکه فقط یک چیز وجود دارد: مغز و ذهن کاری است که مغز انجام می‌دهد (۷۸). بدین ترتیب شاهد سامانه‌ای یکپارچه و مرزناپذیر در سیستم عصبی - مغزی انسان در جهت مواجهه، ادراک، سنجش و پاسخ به محرک‌های محیطی هستیم. بر همین اساس چنانچه به باور فیزیکالیست‌ها خاستگاه رفتار و تصمیمات فیزیکی انسان، برهمکنش فیزیکی میان مغز، بدن و محیط باشد، عاملیت و مسئولیت‌پذیری انسان مورد تردید قرار خواهد گرفت چراکه مفاهیم مسئولیت، عاملیت و سرزنش‌پذیری در حقوق مبتنی بر مفاهیمی ذهنی -

پرناسدنی میان امر توصیفی و هنجاری از زمان هیوم تاکنون یکی از دشواره‌های فلسفه اخلاق و حقوق محسوب می‌شود.

نظام‌های حقوقی کماکان با پیروی از سنتی دیرپا، از عقلانیت هنجاری (عقلانیت کامل و نوعی) دفاع می‌کنند. برای نمونه رویکرد سنتی حقوق، قاضی را به پرهیز از تأثیرپذیری از عواطف و اتخاذ تصمیم قضایی براساس عقل و منطق محض توصیه می‌کند در حالی که رویکرد واقع‌گرایانه نوین متأثر از اندیشه‌های روان‌شناسانی چون فروید (Freud) و پیاژه (Piaget)، بر تأثیرگذاری عواطف، سوانق و ناهشیار (ناخودآگاه) بر تصمیم‌گیری قضایی تأکید دارند (۸۳).

اینک که با دستاوردها و یافته‌های روان‌شناسان و عصب‌پژوهان علوم شناختی، مسئله پیش‌فرض عقلانیت هنجاری (کامل) و انتخاب عقلانی زیر سؤال رفته است (۶۴، ۶۴، ۸۴)، ورود یافته‌های علوم شناختی نوین به اخلاق و حقوق با طرح‌اندازی نظریه پردازش دوگانه گرین (Greene) و انجام آزمایش‌های علمی روان‌شناختی در زمینه تصمیم‌گیری‌های اخلاقی آغاز گردیده است. تداوم تحلیل عصب‌شناختی، توصیفی و واقع‌گرایی او از عاملیت اخلاقی و حقوقی تا جایی پیش رفته است که در مقاله‌ای مشترک با روان‌شناسی دیگر به نام جاناتان کوهن (Jonathan Cohen)، بر پایه آزمایش‌ها و یافته‌های نوین عصب‌شناسی، اراده آزاد را به‌عنوان سنگ‌بنای عاملیت و مسئولیت حقوقی زیر سؤال می‌برد و با توهمی پنداشتن اراده آزاد، بر گذار از نظام مسئولیت‌محور به نظام مبتنی بر برخورد مهربانانه با عاملین انسانی باور دارد (۸۰-۷۹). در حقوق نیز با گسترش تحلیل اقتصاد رفتاری و تأثیرگذاری یافته‌های عصب - روان‌شناختی در اقتصاد و حقوق و به‌کارگیری مفاهیمی چون عقلانیت محدود و انسان واقعی (Real Person) در تحلیل رفتارهای حقوقی - اقتصادی انسان، نشانه‌هایی از توجه به تفاوت‌ها و محدودیت‌های فردی انسان واقعی را در زمینه قوای شناختی خود مشاهده می‌کنیم که بر متغیرهای نسبی و محدود انسان‌ها حین تصمیم‌گیری (نظیر سوگیری‌ها، خوش‌بینی بیش از حد و تصورات خودخواهانه از انصاف، وسوسه شدن، نگرانی نسبت به دیگران

متافیزیکی نظیر اراده، قصد، نیت و غایت است که ریشه در روانشناسی عامیانه سنتی دارد (۷۹-۸۰).

۲-۳. نسبیت عاملیت اخلاقی به دلیل تفاوت انسان‌ها در بهره‌مندی از عقل، هوش و احساس

ملاحظه تعریف هریک از سه مؤلفه عقلانیت، هوشمندی و احساس حاکی از وجود یک مکانیسم کارکردی مشترک است: توانایی سازگاری با محیط از طریق گزینش پاسخ (حل) به مسائل محیطی (محرک‌ها و موقعیت‌ها) که انسان به طور بی‌وقفه در جریان زندگی با آن مواجه می‌شود. از آنجا که ظرفیت عقلانی (تمایلات فردی نظیر باورها، ارزش‌ها و ترجیحات)، هوشی (شامل هوش متبلور و سیال) و عاطفی افراد با یکدیگر متفاوت است و همچنین دسترسی افراد به داده‌های مورد نیاز جهت سنجش موقعیت و گزینش تصمیم مقتضی، ناقص و متفاوت است، کیفیت ارزیابی شناختی و ادراکی آن‌ها نیز از محرک‌ها و موقعیت‌های محیطی متفاوت خواهد بود. در نتیجه تصمیم و رفتار گزینش شده میان افراد به دلیل تفاوت در کیفیت فرآیند شناختی آن‌ها، متنوع و متفاوت خواهد شد (۴۸، ۵۷، ۵۸). همچنین در جهان واقعی تفاوت‌ها و محدودیت‌های فوق‌الذکر در ظرفیت شناختی - عصبی مغز، در بسیاری از موارد زمینه ساز رفتار غیرعقلانی و فاصله گرفتن از استانداردهای عقلانی می‌شود تا جایی که برخی پژوهشگران بر این باورند که در بسیاری موقعیت‌ها، تصمیم‌گیری به روش شهودی - اکتشافی (سوگیرانه) با حذف برخی اطلاعات اضافی، سریعتر و مناسبتر از تصمیم‌گیری به روش منطقی - عقلانی است (۳۸، ۳۹، ۸۱)؛ امری که با سنت مرسوم عقلانیت (پیروی و سازگاری با یک الگوی فرایند استدلالی انتزاعی) همخوان نیست و نمودار گرایش به تنوع و محدودیت‌ها، سوگیری‌ها در مدل‌های ذهنی و استدلالی متعدد در تصمیم‌گیری است (۸۲). حال اگر رفتار و تصمیم‌گیری هر انسانی (آنگونه که هست) متأثر از توانایی‌ها، و محدودیت‌ها و سوگیری‌های قوای عقلانی، هوشی و عاطفی او باشد، چگونه می‌توان به داوری و قضاوت میان تصمیمات عاملان انسانی از حیث اخلاقی (آنگونه که باید باشد) پرداخت؟ شکاف

و ترجیح دیگران بر منافع خود) تمرکز دارد (۶۲-۶۱). با وجود این ساختار این علوم هنجاری کماکان بر پایه عاملیت مبتنی بر عقلانیت کامل و نوعی در تصمیم‌گیری استوار است. باید به انتظار نشست تا دید نفوذ تدریجی یافته‌های علوم شناختی تا چه میزان می‌تواند پیش‌فرض‌های عاملیت و مسئولیت اخلاقی و حقوقی را دچار دگردیسی نماید.

نتیجه‌گیری

رویکرد سنتی انتخاب عقلانی (تأثیرگذاری انحصاری عقلانیت کامل و نوعی در فرآیند شناخت تا تصمیم‌گیری) که برای مدت‌های مدید بر جغرافیای علوم انسانی (فلسفه، اقتصاد، اخلاق و حقوق) حکمفرما بود، بنابر یافته‌ها و دستاوردهای نوین علوم شناختی مورد چالش و تردید قرار گرفته است. انسان‌ها نه تنها از عقلانیت کامل و یکسانی برخوردار نیستند بلکه دارای محدودیت‌ها و سوگیری‌های متنوع شناختی هستند که در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها مؤثر است. همچنین علاوه بر عقلانیت، هوشمندی و عواطف نیز در فرآیند شناخت تا تصمیم‌گیری انسان مؤثر است. قوای شناختی انسان دارای مرزهای متمایز از یکدیگر نیستند بلکه به نحو تمایزناپذیری در فرآیند شناخت و تصمیم‌گیری مؤثر می‌باشند.

تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و حقوقی نیز به مانند دیگر تصمیمات انسان، از این قاعده مستثنا نیست بر همین اساس هر سه مؤلفه عقلانیت، هوشمندی و عواطف به نحو تمایزناپذیری در فرآیند شناخت تا اتخاذ تصمیمات اخلاقی و حقوقی تأثیرگذارند. همچنین به دلیل تفاوت‌ها و محدودیت‌هایی که انسان‌های واقعی از لحاظ برخورداری از توانمندی‌های عقلانی، هوشی و عاطفی دارند، پردازش شناختی و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و حقوقی آن‌ها نیز، نسبی و متفاوت می‌باشد.

مشارکت نویسندگان

محمود عباسی: طراحی ایده، مرور و بازبینی متن.

اسماعیل کشاورز صفی‌ئی: جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، نگارش اولیه و اصلاح متن. نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است. مقاله حاضر، محصول یک طرح پژوهشی با همین عنوان در مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه شهید بهشتی است.

بیانیه هوش مصنوعی

نویسندگان اعلام می‌دارند که در فرایند تحقیق، نگارش و ویرایش این مقاله، از هیچ‌گونه ابزار هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Mirdarikondi R. Analytical comparison of religious reason and cognitive intelligence. *Marifat*. 2011; 20(4): 35-52. [Persian]
2. Borges M. What Can Kant Teach Us About Emotions. *Journal of Philosophy*. 2004; 101(3): 140-158.
3. Khalisah N. The Role of Emotional Intelligence in Effective Decision-Making. *Journal of Management and Administration Provision*. 2023; 3(1): 17-21.
4. Li D, Wu M, Zhang X, Wang M, Shi J. The Roles of Fluid Intelligence and Emotional Intelligence in Affective Decision-Making during the Transition to Early Adolescence. *Front Psychol*. 2020; 11: 574903.
5. Gallagher S. Moral Agency, Self-Consciousness and Practical Wisdom. *Journal of Consciousness Studies*. 2007; 14(5-6): 199-223.
6. Markic O. Rationality and Emotions in Decisions Making. *Interdisciplinary Description of Complex Systems*. INDECS. 2009; 7(2): 54-64.
7. Davis JW. Better than a bet: Good reasons for behavioral and rational choice assumptions in IR theory. *European Journal of International Relations*. 2023; 29(2): 476-500.
8. Sen A. Rational Behaviour. In: *The New Palgrave Dictionary of Economics*. London: Palgrave Macmillan; 2017. p.1-14.
9. Sturm T. Theories of Rationality and the Descriptive-Normative Divide: A Historical Approach. In: *The Handbook of Rationality*. Massachusetts: MIT Press; 2021. p.71-86.
10. Gignac GE, Szodorai ET. Defining intelligence: Bridging the gap between human and artificial perspectives. *Intelligence*. 2024; 104: 101832.
11. Aghanouri R. Neurobiological Definition of Intelligence: A Neuroscience Review. *Biomedical and Biotechnology Research Journal (BBRJ)*. 2024; 8(3): 261-266.
12. Matuzevicius M. Reasoning through the Application of Crystallized and Fluid Intelligence in a Causal Inference Task. Online. 2023. Available at: <https://lup.lub.lu.se/luur/download?func=downloadFile&recordId=9139843&fileId=9139846>.
13. Buades-Sitjar F, Duñabeitia J. Intelligence subcomponents and their relationship to general knowledge. *Journal of Cultural Cognitive Science*. 2022; 6(2): 343-355.
14. Gill D, Knepper Z, Prowse V, Zhou J. How cognitive skills affect strategic behavior: Cognitive ability, fluid intelligence and judgment. *Games and Economic Behavior*. 2025; 149: 82-95.
15. Polo-Vargas J, Cuenca-Coral M, Zambrano Curcio A. Zambrano Curcio, Multiple intelligences and financial decisions: An exploration. *Psicogente*. 2024; 27(51): 1-19.
16. Shearer B. Multiple Intelligences in Gifted and Talented Education: Lessons Learned From Neuroscience After 35 Years. *Roeper Review*. 2020; 42(1): 49-63.
17. McGrew KS. Carroll's Three-Stratum (3S) Cognitive Ability Theory at 30 Years: Impact, 3S-CHC Theory Clarification, Structural Replication and Cognitive-Achievement Psychometric Network Analysis Extension. *J Intell*. 2023; 11(2): 32.
18. Sternberg RJ. Toward a triarchic theory of human intelligence. *Behavioral and Brain Sciences*. 1984; 7(2): 269-287.
19. Anmol. Sternberg's Approach to Intelligence: A Literature Review. *Journal of Emerging Technologies and Innovative Research*. 2019; 6(6): 973-975.
20. Jafari H, Rahimi MK, Jam Barsang S, Birjandi Z. The Relationship between Moral Intelligence and Quality of Working. *Depiction of Health*. 2024; 15(1): 17-26. [Persian]
21. Borba M. The step-by-step plan to building moral intelligence. *Turing Kids Heart& Souls*. National Educator Award, National council of Selfesteem: Jossey-Bass. *Change Psychological Review*. 2005; 84: 191-215.
22. Chan KW. The Relevance and Benefits of Moral Intelligence to Servant Leadership. *Theory & Practice*. 2023; 10(1): 39-50.
23. Nourani H, Dasineh M, Moallemi A. The effect of moral intelligence on the auditor's ethical decision-making process, emphasizing the role of moral orientations and personality type. *Journal of Audit Knowledge*. 2024; 23(4): 337-364. [Persian]
24. Arabshahi Kerizi A, Rahmani Kondor M. The Role of Moral Intelligence, Spiritual Intelligence and Emotional Intelligence in Strengthening Work Conscience. *Studeis of Religion, Spiritualiti & Management*. 2024; 11(21): 17-38. [Persian]
25. Schacter DL, Gilbert DT, Wegner DM. *Psychology*. Duffield: Worth Publishers; 2011. p.310.

26. Ekman P, Davidson RJ. The Nature of emotion: Fundamental questions. Oxford: Oxford University Press; 1994. p.291-293.
27. Fox E. Emotion Science: An Integration of Cognitive and Neuroscientific Approaches. London: Palgrave MacMillan; 2008. p.16-17.
28. Damasio A. Descartes Error: Emotion, Reason and the Human Brain. London: Penguin Vintage Publishing; 2006.
29. Jones K. Quick and Smart? Modularity and the Pro-Emotion Consensus. Canadian Journal of Philosophy Supplementary. 2006; 32: 3-27.
30. Stratton A. The Role of Emotion in Rational Decision-Making. Adelaide: Adelaide University; 2012. p.27-28.
31. Okon-Singer H, Hendler T, Pessoa L, Shackman AJ. The neurobiology of emotion-cognition interactions: fundamental questions and strategies for future research. Front Hum Neurosci. 2015; 9(58): 1-14.
32. Storbeck J, Clore GL. On the interdependence of cognition and emotion. Cogn Emot. 2007; 21(6): 1212-1237.
33. Brundin E, Liu F, Cyron T. Emotion in strategic management: A review and future research agenda. Long Range Plan. 2022; 55(6): 102144.
34. Coronado-Maldonado I, Benítez-Márquez MD. Emotional intelligence, leadership and work teams: A hybrid literature review. Heliyon. 2023; 9(10): e20356.
35. Fabio RA, Romeo V, Calabrese C. Individual and situational factors influence cooperative choices in the decision-making process. Curr Psychol. 2023; 43: 631-638.
36. Marques RH, Violant-Holz V, da Silva ED. Emotions and decision-making in boardrooms-a systematic review from behavioral strategy Perspective. Frontiers in Psychology. 2024; 15:1473175.
37. Kahneman D, Tversky A. Choices, Values and Frames. New Jersey: Princeton University Press; 2000.
38. Altman M. Behavioral Economics for Dummies. New York: John Wiley & Sons; 2012.
39. Kahneman D. Thinking, Fast and Slow. Translated by Alijani Renani H, Parvizan J. Tehran: Qoqnoos Publications; 2017.
40. Elster J. Rationality and the Emotions. The Economic Journal. 1996; 106(438): 1386-1397.
41. Brundin E, Liu F, Cyron T. Emotion in strategic management: A review and future research agenda. Long Range Plan. 2022; 55(6): 102144.
42. Chenli M. Top management team cognition and strategic decision performance: The mediating role of team conflict. J Psychol Af. 2022; 32(4): 319-325.
43. Greene JD. Beyond Point-and-Shoot Morality: Why Cognitive (Neuro) Science Matters for Ethics. Ethics. 2014; 124(4): 695-726.
44. Martins NO. Neuroeconomics, Rationality and Preference Formation: Methodological Implications for Economic Theory. Online. 2007; 1-31.
45. Sen AK. Rationality and Freedom. Massachusetts: Harvard University Press; 2002. p.225-245, 300-310.
46. Markwica R. Emotional Choices: How the Logic of Affect Shapes Coercive Diplomacy. 1st ed. Oxford: Oxford University Press; 2018.
47. Mayer JD, Salovey P, Caruso DR. The ability model of emotional intelligence: Principles and updates. Emotion Review. 2016; 8(4): 290-300.
48. Nyamori D. Exploring the Relationship between Moral Decision-Making and Emotional Intelligence. International Journal of Philosophy. 2024; 3(1): 13-24.
49. Goleman D. Emotional Intelligence: Why It Can Matter More Than IQ. New York: Bantam Books; 1995.
50. Khalisah N. The Role of Emotional Intelligence in Effective Decision-Making. Journal of Management and Administration Provision. 2023; 3(1): 17-21.
51. Miao C, Humphrey RH, Qian S. Emotional intelligence and authentic leadership: A meta-analysis. Leadership & Organization Development Journal. 2006; 27(4): 265-279.
52. Jawabreh N. The Relationship between the Emotional Intelligence and Clinical Decision Making Among Nursing Students. SAGE Open Nursing. 2024; 10: 23779608241272459.
53. Schneider TR, Nusbaum HC, Kim Y, Borders MR, Ryan TJ. Emotional intelligence predicts wise reasoning. The Journal of Positive Psychology. 2023; 18(12): 1-15.
54. Rajen B. The Role of Emotional Intelligence in Managerial Decision-Making. Maroon Journal De Management. 2024; 1(1): 1-9.
55. Yılmaz S. The Relationship Between Emotional Intelligence and Decision-Making. Neuropsychiatric Investigation. 2023; 61(4): 117-121.

56. Stanovich K. Distinguishing the reflective, algorithmic and autonomous minds: Is it time for a tri-process theory?. In: *Two Minds: Dual Processes and Beyond*. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.55-88.
57. Stanovich KE. On the distinction between rationality and intelligence: Implications for understanding individual differences in reasoning. *The Oxford handbook of thinking and reasoning*. Oxford: Oxford University Press; 2012. p.343-365.
58. Stanovich KE, Toplak ME. The need for intellectual diversity in psychological science: Our own studies of actively open-minded thinking as a case study. *Cognition*. 2019; 187: 156-166.
59. Fodor J. *The Modularity of Mind: An Essay on Faculty Psychology*. Massachusetts: MIT Press; 1983.
60. James W. Davis, Better than a bet: Good reasons for behavioral and rational choice assumptions in IR theory. *European Journal of International Relations*. 2023; 29(2): 476-500.
61. Jolls C. Bounded Rationality, Behavioral Economics, and the Law. *The Oxford Handbook of Law and Economics*. Oxford: Oxford University Press; 2011. p.60-77.
62. Calabresi G. Ideals, Beliefs, Attitudes and the Law: Private Law Perspectives on a Public Law Problem. *Law and Philosophy*. 1985; 6(2): 259-280.
63. Ardabili MA. *General criminal law (the second volume)*. 23th ed. Tehran: Mizan Publications; 2009. [Persian]
64. Safai SH. *Introductory course of civil rights general rules of contracts*. Tehran: Mizan Publications; 2009. [Persian]
65. Herman SH, Barnum TC, Minà PE, Wozniak P, van Gelder JL. Affect, Emotions and crime decision-making: Emerging insights from immersive 360° video experiments. *Journal of Experimental Criminology*. 2024; 21(3): 965-998.
66. Nee C. The impact of emotion on offender decision-making: advancing our understanding through virtual re-enactment. *Psychology, Crime & Law*. 2024; 31(5): 1-20.
67. Sharma N, Prakash O, Sengar K, Chaudhury S, Singh A. The relation between emotional intelligence and criminal behavior: A study among convicted criminals. *Industrial Psychiatry Journal*. 2015; 24(1): 54-58.
68. Greenfield DN, Cazala F, Carre J, Somoza-Mitchell A, Decety J, Thornton D, et al. Emotional intelligence in incarcerated sexual offenders with sexual sadism. *J Sex Aggress*. 2023; 29(1): 68-85.
69. Gómez-Leal R, Fernández-Berrocal P, Costa AC, Cabello R. The role of emotional intelligence and gender in the relationship between implicit theories of emotions and aggression: Moderated mediation model in young individuals. *International Journal of Adolescence and Youth*. 2024; 29(1): 1-18.
70. Mindus P. When is lack of emotion a problem for justice? Four views on legal decision makers' emotive life. *Critical Review of International Social and Political Philosophy*. 2021; 26(1): 1-16.
71. Rosales CM, Gomes DM, Saro Vargas AR. The emotional intelligence of judges as a fundamental component for the Administration of Justice. *Mexican Law Review*. 2022; 15(1): 115-132.
72. Qomashi S, Akhtari Zavareh M. A Theoretical Study of the Role of Feelings and Emotions in Judicial Decisions by Relying on a Two-System Decision-Making Approach. *Criminal Law Research*. 2022; 13(2): 189-213. [Persian]
73. Legg S, Hutter M. Universal intelligence: A definition of machine intelligence. *Minds and machines*. 2007; 17(4): 391-444.
74. Oatley K, Johnson-Laird PN. Cognitive approaches to emotions. *Trends in Cognitive Sciences*. 2014; 18(3): 134-140.
75. Bar-On R, Tranel D, Denburg NL, Bechara A. Exploring the neurological substrate of emotional and social intelligence. *Brain*. 2003; 126(Pt 8): 1790-1800.
76. Stanovich KE. *What Intelligence Tests Miss. The Psychology of Rational Thought*. New Haven: Yale University Press; 2009. p.288-324.
77. Kim J. *Physicalism or Something near Enough* (3rd print., and 1st paperback print). New Jersey: Princeton University Press; 2008.
78. Beorlegui C. Emergentism. *Pensamiento*. 2009; 65(246): 881-914.
79. Churchland P. *Brains and Minds. Think*. 2023; 22(65): 17-23.
80. Malle B. Folk Theory of Mind: Conceptual Foundations of Human Social Cognition, Chapter for Hassan, Uleman & Bargh. In: *The new unconscious*. Oxford: Oxford University Press; 2012. p.1-30.

81. Greene J, Cohen JD. For the Law, Neuroscience Changes Nothing and Everything. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London Series B-Biological Sciences*. 2004; 359(1451): 1775-1785.
82. Gigerenzer G, Gaissmaier W. Heuristic Decision Making. *The Annual Review of Psychology*. 2011; 62(1): 451-482.
83. Shafir E, LeBoeuf RA. Rationality. *Annual Review of Psychology*. 2002; 53(1): 491-517.
84. Shamshiri S. Dialectic of logic and emotion; judgment from the perspective of psychoanalysis. *Judicial Legal Journal*. 2023; 122(87): 211-231. [Persian]
85. Broome J. Reasons and rationality. Edited by Wolfgang S. In: Knauff, Markus. *The Handbook of Rationality*. Massachusetts: The MIT Press; 2021.